



<http://www.arianafghanistan.com>

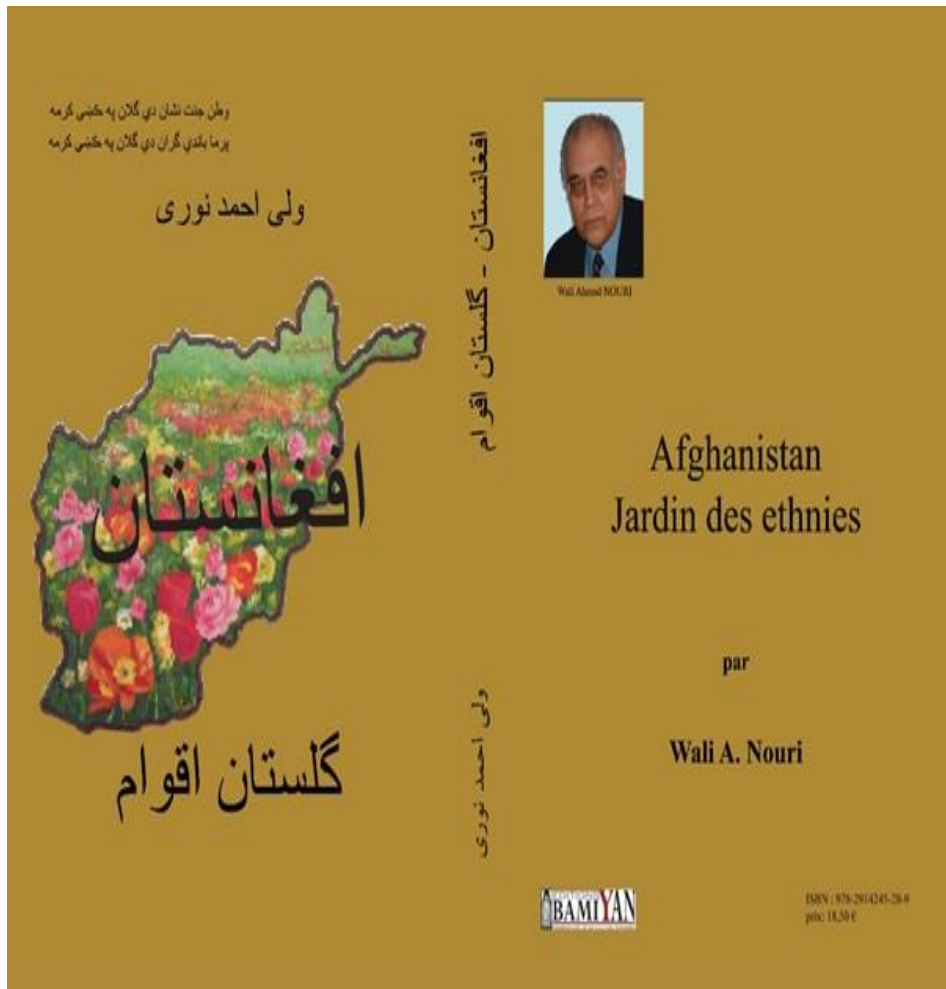


۲۰۱۸/۰۸/۰۷

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی ام



افغانستان گلستان اقوام

سی ام

روشنی ای بر اصالت لسان دری

در سرایشی سقوط

از

ملالی موسی نظام

لیسانسه پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

۲۶ مارچ ۲۰۰۵ م

در همه جوامع بشری، لسان که وسیله افهام و تفهیم شمرده می شود، احتیاج (مادر ایجاد) آن بوده است. لسان ها در طی قرون و اعصار تاریخی تکامل یافته، به شکل السنه مروجه امروزی کشورهای جهان در آمده است. با در نظر داشت این که لسان از ماورای سرحدات ممالک، عبور نموده، چند مملکت (اشتراک لسانی) می داشته باشد. مثال های هم هست که چندین لسان در یک کشور واحد موجود می باشد،

مثلاً: افغانستان، هند، سوئیس و غیره ... از آن هم که پیشتر برویم، لسان از چوکات ساده افهام و تفهیم بیرون گشته، هنر و ادبیات را احتوا می نماید، بنا بر آن در عین حالی که ممالک همزبان از اشعار و پارچه های دلکش نظم و نثر ادبی همدیگر لذت می برند، تفاوت در نحوه استعمال کلمات و اصطلاحات از یک طرف و متغیر بودن لغات از جانب دیگر، همیشه موجود می باشد که مناطق و جوامع به ظاهر همزبان را از همدیگر جدا می سازد. بنا بر آن نباید گفت که لسان حدود و ثغوری را نمی شناسد.

خواص محیط زیست، همان طوری که عنعنات و رسوم یک مملکت یا یک منطقه را به وجود می آورد، اصطلاحات لغات و نحوه استعمال آنها می تواند خاص همان اجتماع و همان کشور باشد، و نه پوهنتون کولمبیای نیویارک، استادان لسان دری "افغانی"، فارسی ایرانی (فارسی ناب!) و تاجیکی را از هم تفکیک نمی نمود و چون این سه لسان به ظاهر یکی و در اصل از بسیاری جهات متفاوت می باشد، واقع شده که یک لغت برای یک مملکت، مفهوم کاملاً برعکس را برای کشور دیگر ارائه کند. مثلاً لغات (دایی) و (ماما) در زبان دری و لسان فارسی ایرانی، معانی کاملاً مختلف دارند. چنان که از ایرانیان بار بار شنیده شده: که به (ماما) می گویند (دایی) و به (مادر) می گویند (ماما)؟

اینجانب بیشتر از دو سال، با عده بی از ایرانیان در یک دفتر کار می کردم. مشکلات افهام و تفهیم آنقدر وسیع بود که یک روز به خاطر سهولت کار و ختم مباحثه و اختلاف نظر، تصمیم گرفته شد که منبعده به انگلیسی حرف بزیم که سوء تفاهمات، دیگر به وجود نیاید.

دیده می شود که بعضی از نشرات بیرون مرزی، حتی به اصل افهام و تفهیم که خاصیت اولی یک لسان محسوب می شود، نیز ارزشی قابل نبوده، زبان دری را چنان با رنگ و روی لغات فارسی ایرانی می آریند که فهم و درک لغات برای خواننده ای که جزء کتله مهاجرین افغان باشد، ناممکن می گردد. اگر درین موقع حساس و سرنوشت ساز کشور ما که همه تشنه خواندن و شنیدن اخبار و گزارش های مملکت می باشند در جراید افغانی به عوض (وزارت پلان)، (وزارت برنامه ریزی) و بجای (وزارت داخله)، (وزارت کشور) و بعوض (وزارت مالیه) که ملت افغان قرن ها به این نام خو گرفته است، (وزارت دارایی) تغییر یابد و ماه های معمول ما به (اردیبهشت و خرداد و دی و آذر و غیره و غیره) تبدیل گردد، به صراحت باید گفت که: با این شیوه، به فکر و احساس ملت ما، به خواص جامعه ما، به ارزش های که از محیط و پدران و نیاکان خود برای همبستگی و افغانیت داشته ایم، علناً تجاوز صورت میگیرد!

(جریده امید) متأسفانه، یکی از جراید (بیرون کشور) درین ستیزه، پیش قراول بوده، در تغییر شکل دری اصیل که زاده فرهنگ اصیل ما و ماحصل تمایلات ذهنی و برخاسته از عمق عادات، طرز تلقی و رسوم افغانی ما است، به فارسی مروج ایران ...، از هیچ تلاش مذبحخانه دریغ نمی کند. به حدی که در حلقه های افغانان مهاجر، موضوع این تغییر شکل بیهوده، جزء صحبت همگانی گردیده، در هر مجلس، اجتماعات افغانی و حتی مجالس ترحیم، همه از یکدیگر می پرسند که این استحال نامقدس چه مفادی را بر مقدرات و بهبودی اوضاع ملت محنت دیده افغانستان بار می آورد؟

هیچ احتیاجی نیست که مردم افغانستان چه در داخل مملکت و چه آنانی که در هر گوشه کره ارض پراکنده شده اند به نحوی مجبور ساخته شوند تا لغات زیبایی را که از خود میدانند (جزء فرهنگ و دارایی خود می شناسند)، از طفولیت به آن خو گرفته اند و با استعمال آن احساس آرامش می کنند و با همین کلمات زیبای موروثی می توانند به راحتی حرف دل خود را بزنند و احساس خود را به گونه ای که هست به دوستان و اقارب و هموطنان خود شرح و انتقال دهند، ترک داده، لغات و اصطلاحات نا آشنایی را تمرین کنند که نسبت بر زبان عام فهم خودشان کوچکترین مزیت و برتری ندارد؟ این تلاش کنندگان فقط این سؤال را پاسخ بدهند که : چرا باید مردم ما به عوض تذکره (شناسنامه) و به عوض متخصص (کارشناس)، بجای مرکز قوای عسکری که ۲۵ میلیون نفوس افغانستان معنی آنرا به سهولت درک می کنند، (پایگاه نیروی نظامی) ... بگویند و بنویسند؟ چرا؟ چه مشکلی پیش آمده ؟

افغانانی که زبان خود را (بگونه ای که هست) دوست دارند، توجه فرمایند که این تلاش کنندگان، با استفاده از کلمات همسایه غربی افغانستان، نه تنها به هدف ساده (افهام و تفهیم افغانی) صدمه میزنند، بلکه مضمون و گزارش منتشره را نیز برای اکثریت مطلق افغانان، غیر قابل درک میسازند. شما اگر به یک هموطن، بجای (تشکر) بگویید (مرسی) و یا به عوض (تکت پوستی) بگویید (تمبر)، یا بجای (تکت سینما)، (تکت سرویس)، یا (تکت ادخال جشن) بگویید (بلیت)، چه عکس العمل نشان خواهد داد؟ ... به یقین فکر میکند خیال آزار او را دارید و یا ریشخندش می کنید (اگر

هم کلمات خاص افغانی در جامعه ایرانی استعمال شود، عکس العمل ایرانیان نیز چنین خواهد بود) که حق هم با آنها خواهد بود.

به ارتباط همین موضوع، چشم دید جالبی دارم اینکه: (چند تن از افغانان) در یک موتر تکسی نشستیم که راننده آن ایرانی بود. یکی از افغانان از راننده پرسید: (آغا صحت تان خوب است؟) موتروان گفت: [چه چه خب است؟]. افغان این بار شمرده شمرده گفت: (جان تان انشاء الله جور است، تکلیفی ندارید؟) ایرانی درپور گفت: [یعنی ما با شما جور از آب در نمیآییم که شما تکلیف ما را معین کنید؟ ... آخه این ماشین با میتر کارسازی شده است! ...]

خلاصه هر دو جانب، حرف یکدیگر را نفهمیدند که نفهمیدند!!

یک مثال دیگر: همسایه یی داشتیم که در اثر یک تصادم ترفیکی کارشان به محکمه کشید. چون در یک طرف قضیه، افغان خود ما قرار داشت، به موضوع علاقه مند شدیم تا آنکه معلوم شد: افغان بیچاره در حین تصادم، به راننده ایرانی گفته بود که (شما غلط کردید...) ذکر همین یک کلمه کار را به دعوا و محکمه کشانیده بود. زیرا کلمه (غلط) در ذهن ایرانی ها، معنی یک دشنام شدید و غلیظ را دارد! قضاوت را میگذاریم برای خوانندگان بی طرف و علاقه مند به وحدت ملی و یکپارچگی افغانستان (با حفظ همه ارزش های ملی آن).

هیچ دلیلی موجود نمی باشد که تلقید و انتقال مضامین و اخبار از بخش فارسی رادیو BBC و یا ژانز ایرانی (ایرنا) که سیل کلمات نامانوس و غیر قابل فهم و درک را به چشم و گوش مردمان مهاجر سرازیر می نمایند ربطی به تغییر شکل کلمات [به قالب بهتر] داشته باشد، آقای عبدالله را اگر شخصیت حکمی نباشد، چون اسمش دفعه ای در برخی از نشریه ها ظاهر شده، ولی هیچ عکسی از وی منتشر نشده است، ادعا دارد که این نقل و انتقالات لسانی و لغوی به خاطر جانشینی کلمات مهجور و متروک به [واژه های نو!] ضروری می باشد (امید شماره ۶۳۲ ص نهم).

فهمیده نشد که اگر به عوض ماه سنبله، [شهریور ماه] و به عوض کلمات طوفان ریگ [طوفان شن] بنویسیم، با چه نوع امتیازی سویه لغوی مضمون یا خبر بالا خواهد رفت؟ ... و یا چه مصیبتی پیش آمده که اسم کشور ما که در طول بیش از دو قرن، در جهان مطرح است و جوامع بین المللی آنرا به رسمیت شناخته، به خراسان تبدیل شود و مردمش را که از آغاز ایجاد این کشور مستقل (به هر قوم و قبیله ای که منسوب بوده اند) [افغان] نامیده شده اند، به (افغان ستانی) مبدل سازیم؟ و باز این ابدال چه چیزی را میتواند تغییر دهد؟

به نظر هر انسان واقع بین، شایسته نیست در آوانی که مملکت از هم پاشیده ما به سختی از مصائب جنگ و خیانت بیرون آمده، به سوی آینده پر از امید می نگرد، بین مردم شریف افغانستان که با اکثریت مطلق معتقد به اصل مفکوره اتحاد ملی هستند (اتحادی که ضامن یکپارچگی و صلح دوامدار در مملکت خواهد بود)، تفرقه اندازی کنیم و یک عده مردم (ولو معدود) را به شیوه بد و ناجوانمردانه یی، تحریک کرده، فضای زهرآلودی ایجاد نماییم! ما تأثیر برخی کلمات و اصطلاحات خارجی را در لسان هر کشوری می ببینیم، کلمات و اصطلاحاتی که زمانی به خاطر نزدیکی جغرافیایی و یا در اثر ورود تکنالوژی کشورهای مترقی (بالخاصه از شروع قرن بیست) شامل زبان کشورهای مستهلک شده، برای درک معنی و مفهوم اشیاء و لوازم نووارد، سهولت فراهم کرده و به مرور زمان هم جزء همان لسان گردیده است. مثلاً در کشور ما محصولات صنعتی و تکنالوژی غرب، مانند رادیو، تلویزیون، تلگراف، انترنت،

تلفون، ایمیل و ده ها کلمه دیگر، در پهلوی (پروگرام) های امدادی و اخلاقی شان، (با نام شان یکجا) وارد شده و حالا آن نام ها جزء زبان ما شده اند.

همه می دانند و مسلم هم است که زبان های پرافتخار رسمی و ملی ما (پشتو و دری) یکی بر دیگر اثر انداخته است؛ چنانکه برخی از کلمات و اصطلاحات دری، وارد زبان پشتو شده... ، بعضی از ترکیبات و اصطلاحات پشتو هم (مانند پوهنتون و پوهنځی و ده های دیگر در تعریف مراکز علمی کشور) پس از تحقیق و فیصله علمای افغانستان جهت استفاده عمومی (در بیش از نیم قرن پیش) شامل زبان دری ما گردیده اند.

در این نقل و انتقال اصطلاحات دو زبان ملی و رسمی که همه ملت به عمق معانی آن پی می برند و از آن راضی هستند، اصولاً هیچ تقصیر و ناروایی وجود ندارد. اما معانی دانشگاه و دانشکده، و نظایر آن را که جمعی از برادران و خواهران ما از کشور همسایه تقلید کرده، از طریق رادیو و تلویزیون و جراید پخش و تبلیغ مینمایند، برای هشتاد و پنج فی صد نفوس افغانستان قابل درک نمی باشد.

در حقیقت، السنه مختلف در کشوری مانند افغانستان، امتیاز بزرگی است که سبب اتحاد و همبستگی بیشتر می گردد. این روابط را می توان در بطن اجتماعات، به سادگی تشخیص نمود؛ مثلاً ازدواج ها، نقل و مکان از یک منطقه مملکت به یک منطقه دیگر، اجرای مأموریت حکومتی و معاملات تجارتی و غیره همه همبستگی و روابط نزدیک را به وجود می آورند. پس چه بهتر که این فعالیت ها در یک اجتماع چند لسانی، سبب آگاهی و آموختن هر دو لسان و یا بیشتر از آن گردد.

نگارنده در عین داشتن افتخار افغان بودن، به دو خانواده پشتون و تاجک متعلق بوده، در شهر کابل و قندهار بین مردمی که به دو لسان ملی کشور تکلم می نمایند، زندگی کرده ام با خانواده متفاوت افغان دیگر (از اهالی مزارشریف) از دواج نموده ام. این خانواده ها هیچ برتری بر یکدیگر نداشته اند. معاشرت فامیل ها همیشه با همبستگی و تفاهم بوده است، در لسان پشتو ضرب المثل های شیرین دری همیشه مورد استفاده قرار می گیرد، چنانکه در لسان دری لغات پشتو حد اکثر مفاهیم وسیع را برای درک یک مطلب آسان می سازد.

حال با نظر داشت اینکه متصدیان مطبوعات، اعم از مسؤلین جراید، مجلات، رادیو و تلویزیون حتی سازندگان صفحات انترنت و کمپیوتر، هرکدام مسؤلیت وجدانی و وظیفوی ملی را در ارائه بی طرفی، مراعات قانون و آزادی مطبوعات و حفظ ارزش ها و عنعنات ملی، دارند، چه چیز باعث این استحاله منفی که اصالت زبان دری را متضرر و مفهوم آنرا برای مردم ما کاملاً پیچیده و مغلق می سازد، میگردد؟ ... درین مورد به سه گروپ ذیل بر می خوریم:

اول - عدم توجه: این عمل که در اثر سهل انگاری یا سهولت برداشت، به صورت خطرناکی استعمال [رشد لسان] شناخته شده را از مجرای اصلی آن منحرف می سازد و فهم آنرا برای شنونده و خواننده دشوار می گرداند، در اثر بی توجهی آنانی صورت می گیرد که شاید خود از عواقب وخیم آن و مشکلات ناشی از آن آگاه نمی باشند، اینان اخبار را مانند سیستم کمپیوتری (cut+past) قیچی و سرش از منابع مربوط برداشته و امانت و سلامت به نشر آن می پردازند. اگرچه عمل اینان عمدی نمی باشد، و نباید گناهی را به آنان نسبت داد، ولی نتیجه همان تغییر شکل لسان به صورت غیر قابل فهم بوده، و اصالت آن از بین میرود.

دوم - عدم لیاقت در معاوضه لغات و اصطلاحات: این گروه، همچنان مضامین را از منابع چون (BBC) برای ایران و یا آژانس ایرانی (ایرنا) و غیره به دست آورده و از طریق جراید، مجلات و یا تلویزیون، به نشر آن می پردازند. علی الرغم انتقادی که از اینها می شود، متأسفانه کم رسی و عدم لیاقت، مانع تغییر خبر و مضمون از فارسی ایران به لسان دری می گردد. بارها دیده شده که ایرانیان حتی اگر در استعمال بعضی لغات اشتباهاتی هم نموده باشند، همان اشتباه را متصدیان نشراتی افغان تکرار می نمایند، این گروه چه بهتر که یا از کمک اشخاص خبره برخوردار گردند و یا شرافتمندانه از خبرسازی و نشراتی که ضرر معنوی اش بیشتر از مفاد مادی است، دست برداشته کار را به اهل آن بسپارند.

سوم - کسانیکه [وظیفته] متوسل به [فارسی سازی] لغات و اصطلاحات دری می گردند: اینان به منظور سیاسی و هدفی که دیگران برای شان تعیین کرده اند، در پی نوسازی و استحاله زبان ملی افغانستان می باشند. اینان به حدی جدی هستند که از ناکامی مجادلات گذشته خود پند نمی گیرند. اگر از تلاش های مذبحخانه اینان مثال بیاوریم، [افسانه سرمگسک] خواهد شد. اینان میدانند که موفقیتی در کارشان نیست، ولی با راه اندازی [جنگ اعصاب]، فقط خود و چند خواننده ماجراجوی خود را مشغول میسازند.

به امید یک افغانستان آزاد، عاری از تبعیض با تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی. ملالی موسی نظام

ویرجینیا ۵ حمل ۱۳۸۴ ش - ۲۶ مارچ ۲۰۰۵ م

